

راهبرد قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در برابر نئوسلفی‌ها (۲۰۱۴-۲۰۲۴)

حمیدرضا سهرابی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴ / ۱۰ / ۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴ / ۱۱ / ۲۰

چکیده

اندیشه سلفی، با توجه به رویکردهای تکفیری و خشونت‌آمیز برخی جریان‌های منتسب به آن و پیامدهای ناشی از قتل و کشتار گسترده انسان‌های بی‌گناه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، یکی از خطرناک‌ترین جریان‌های فکری و سیاسی معاصر، به‌ویژه در تقابل با «اندیشه تمدن‌ساز اسلام»، به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جریان‌های سلفی طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ پرداخته و این راهبرد را بر اساس چارچوب نظری «قدرت هوشمند» و با توجه به تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده جریان‌های سلفی در جهان تحلیل کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از آنجا که جریان‌های سلفی در این دوره تهدیدی مستقیم و جدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و امنیت کشورهای غرب آسیا محسوب می‌شدند، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از مؤلفه‌های قدرت هوشمند و در سطوح راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی، در مقاطعی توانست در تضعیف این جریان‌ها، به‌ویژه در سوریه و عراق، نقش مؤثری ایفا کند و بخشی از سیاست‌ها و اهداف آنها را در منطقه غرب آسیا با ناکامی مواجه سازد. با این حال، سقوط دولت بشار اسد و به قدرت رسیدن گروه‌های سلفی در سوریه، نگرانی‌های راهبردی جدیدی را در حوزه امنیت جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده و از ظهور تهدیدات جدید در غرب آسیا، در کنار تهدیدات ناشی از رژیم صهیونیستی، حکایت دارد. بر این اساس، شایسته است جمهوری اسلامی ایران سیاست‌ها و راهبردهای خود را متناسب با شرایط جدید منطقه و بر محور تأمین منافع ملی و مصالح امت اسلامی بازتعریف کند و ضمن رصد و هوشیاری نسبت به تحولات کشورهای همسایه، از گسترش بی‌ثباتی و سقوط دولت‌های منطقه در برابر جریان‌های افراطی و مداخلات خارجی جلوگیری کند.

کلید واژه‌ها: قدرت هوشمند، غرب آسیا، سلفی‌ها، تکفیری‌ها، داعش.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش هفتم، ۲۰۱۹؛ شیوه APSA)

سهرابی، حمیدرضا (بهار ۱۴۰۵). «راهبرد قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در برابر نئوسلفی‌ها (۲۰۱۴-۲۰۲۴)». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۳۳، صص ۲۱۴-۱۸۹.

^۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران. ایمیل: dr.sohrabi1393@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، SSSI (اندیشکده مطالعات راهبردی شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با بازیگری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

با اشغال افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ و تضعیف گروه القاعده در افغانستان، زمینه‌های جدیدی برای گسترش و بازتولید جریان‌های سلفی - تکفیری در منطقه غرب آسیا فراهم شد. در این میان، شخصی به نام ابوبکر البغدادی در عراق توانست با سازمان‌دهی نیروهای متعصب و مسلح در مناطق غربی این کشور و بهره‌گیری از تاکتیک‌های چریکی و عملیات‌های انتحاری، به تدریج تشکیلات گسترده‌ای را شکل دهد. وی همچنین شمار فراوانی از نیروها و شورشیانی را که در سوریه علیه دولت بشار اسد می‌جنگیدند، به تشکیلات خود جذب کرد. این گروه که با عنوان «دولت اسلامی در عراق و شام» فعالیت می‌کرد، به اختصار با نام «داعش» شناخته شد. داعش را می‌توان یکی از مهم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین جلوه‌های جدید جریان‌های سلفی - تکفیری در منطقه دانست که ریشه‌های آن به القاعده عراق بازمی‌گردد. القاعده عراق پس از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ و با ادعای مقابله با حضور و اشغالگری ایالات متحده، فعالیت خود را آغاز کرد و در مراحل بعدی، زمینه‌های فکری، اجتماعی و سازمانی لازم برای ظهور جریان‌هایی مانند داعش را فراهم ساخت. از منظر جغرافیایی و اجتماعی نیز، بخش مهمی از بستر شکل‌گیری و گسترش داعش در مناطق قبیله‌ای و عمدتاً سنی‌مذهب عراق فراهم شد. پیوندهای قومی، قبیله‌ای و عشیره‌ای میان جمعیت ساکن مناطق مرزی عراق با سوریه، اردن و عربستان نیز در ایجاد شبکه‌های انسانی و اجتماعی مورد نیاز گروه‌های مسلح و گسترش نفوذ آن‌ها در منطقه مؤثر بود.

با آغاز بحران سوریه و ورود نیروهای وابسته به القاعده و دیگر جریان‌های سلفی از نقاط مختلف جهان به این کشور، شرایط جدیدی برای گسترش فعالیت گروه‌های سلفی — تکفیری فراهم شد. بخشی از نیروهای فعال در عراق به سوریه منتقل شدند و گروه‌های مختلف مسلح، در ادامه گسترش بحران داخلی، کنترل برخی مناطق و شهرها را در اختیار گرفتند و درصدد تضعیف اقتدار دولت سوریه برآمدند. در این شرایط، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و برخی متحدان غربی، عربی و عبری آن در حمایت از گروه‌های شورشی در سوریه، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، زمینه‌های رشد و تقویت گروه‌های مسلح و از جمله داعش را فراهم کرد و شرایط لازم برای گسترش نفوذ و اقدامات توسعه‌طلبانه این گروه در دو کشور سوریه و عراق به وجود آمد.

ظهور و گسترش داعش، تهدیدی صرفاً محدود به مرزهای عراق و سوریه نبود، بلکه به سرعت به یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی منطقه غرب آسیا تبدیل شد. ماهیت فراملی، ایدئولوژی تکفیری، استفاده گسترده از خشونت، توانایی جذب نیرو از کشورهای مختلف و بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی، داعش را به تهدیدی چندبعدی تبدیل کرده بود. از این منظر، گسترش فعالیت این گروه و دیگر جریان‌های سلفی — تکفیری، می‌توانست امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و همچنین امنیت و ثبات کشورهای منطقه را با مخاطرات جدی مواجه سازد.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای گسترش فعالیت‌های داعش، این گروه و دیگر جریان‌های سلفی- تکفیری را به‌عنوان تهدیدی مستقیم و جدی علیه منافع و امنیت ملی خود ارزیابی کرد. قدرت بالقوه داعش و تهدیدهایی که این گروه و جریان‌های همسو با آن می‌توانستند در آینده برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه ایجاد کنند، به یکی از نگرانی‌های اصلی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ایرانی تبدیل شد. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این تهدید، به استفاده از یک ابزار یا یک سطح از قدرت محدود نماند و از مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سیاسی، دیپلماتیک، نظامی، امنیتی، فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی بهره گرفت.

این نوع مواجهه را می‌توان در چارچوب نظری «قدرت هوشمند» مورد تحلیل قرار داد. قدرت هوشمند بر ترکیب و بهره‌گیری متناسب از ابزارهای قدرت سخت و نرم و استفاده از ظرفیت‌های مختلف متناسب با ماهیت، سطح و شرایط تهدید تأکید دارد. در این چارچوب، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با گروه‌های سلفی- تکفیری را می‌توان در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی مورد بررسی قرار داد. جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، در مقاطع مختلف توانست در تضعیف توان و نفوذ گروه‌های سلفی- تکفیری، به‌ویژه در عراق و سوریه، نقش مؤثری ایفا کند و بخشی از اهداف و سیاست‌های این جریان‌ها را با شکست مواجه سازد.

با وجود این، تضعیف داعش و دیگر گروه‌های سلفی در یک مقطع زمانی به معنای پایان یافتن تهدید جریان‌های سلفی در منطقه نیست. تحولات سیاسی و امنیتی غرب آسیا نشان داده است که جریان‌های سلفی- تکفیری، به‌واسطه برخورداری از ظرفیت‌های فکری، اجتماعی، سازمانی و فراملی، قابلیت بازتولید، تغییر شکل و ظهور مجدد در قالب‌ها و گروه‌های جدید را دارند. از این‌رو، بررسی تجربه مقابله با داعش و جریان‌های سلفی در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳، صرفاً مطالعه یک تجربه تاریخی نیست، بلکه می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت تهدیدهای احتمالی آینده و بازاندیشی در راهبردهای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. در این چارچوب، تحولات جدید سوریه و سقوط دولت بشار اسد و قرار گرفتن بخش‌هایی از ساختار قدرت و سرزمین این کشور در اختیار گروه‌های سلفی، نگرانی‌های راهبردی جدیدی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. این تحولات نشان می‌دهد که تهدید جریان‌های سلفی- تکفیری، در کنار دیگر تهدیدهای موجود در منطقه، از جمله تهدیدات رژیم صهیونیستی، همچنان یکی از متغیرهای مؤثر در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. از این‌رو، ضرورت بازنگری و انطباق سیاست‌ها و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران با شرایط جدید منطقه‌ای بیش از گذشته اهمیت یافته است. بر این اساس، مقاله حاضر با هدف بررسی راهبرد جمهوری اسلامی ایران در برابر جریان‌های سلفی از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ و با تمرکز بر تجربه مواجهه با داعش و دیگر گروه‌های سلفی- تکفیری تدوین شده است. پژوهش حاضر همچنین می‌کوشد با تفکیک میان تجربه و عملکرد جریان‌های سلفی در گذشته و ظرفیت‌ها

و تهدیدهای احتمالی آن‌ها در آینده، سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران را بر اساس چارچوب نظری قدرت هوشمند تحلیل کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی راهبرد جمهوری اسلامی ایران در سطوح راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند با بهره‌گیری از تجربه گذشته و درک شرایط جدید منطقه‌ای، راهبرد خود را در برابر تهدیدهای جدید جریان‌های سلفی بازتنظیم کند. بر این اساس، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در تبیین ضرورت تدوین راهبردی متناسب با شرایط جدید منطقه‌ای و مبتنی بر تأمین هم‌زمان منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و منافع امت اسلامی مؤثر باشد. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری در برابر جریان‌های سلفی نیازمند هوشیاری مستمر نسبت به تحولات کشورهای همسایه، شناخت ظرفیت‌های بازتولید این جریان‌ها و استفاده متناسب و هوشمندانه از مجموعه ابزارهای قدرت در سطوح مختلف است.

۲. پیشینه تحقیقاتی و مطالعاتی بحث

در رابطه با موضوع پژوهش، تحقیقات مشابهی صورت گرفته است که در ادامه، به اختصار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

سجاد نجفی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی ایران در سوریه و عراق پس از ظهور داعش» بیان می‌کنند که افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در سوریه و عراق پس از ظهور داعش را می‌توان در پرتو مؤلفه‌هایی همچون تحکیم و بازتولید فرهنگ مقاومت، افزایش نقش ایران در عرصه سیاست و حکومت عراق و سوریه، تقویت مبادلات فرهنگی و اقتصادی، ائتلاف‌سازی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و تقویت جبهه مقابله با نظام سلطه مورد بررسی قرار داد.

مجتبی رنجبر محمدی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های قدرت هوشمند آیت‌الله خامنه‌ای در قبال دشمنان محور مقاومت اسلامی» بیان می‌کنند که بررسی مواضع و سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس الگوی قدرت هوشمند جوزف نای، نشان‌دهنده بهره‌گیری ایشان از مهارت‌های سبک رهبری تراکشنی و الهام‌بخش در مقابله با دشمنان محور مقاومت اسلامی است.

رضا سیمبر و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «منابع قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در عراق پس‌داعش و تهدیدهای پیش‌رو» بیان می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران در دوران بحران داعش، با تکیه بر منابع قدرت سخت و حمایت از ارتش عراق و در دوره پس‌داعش، با تأکید بیشتر بر ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های نرم‌افزاری، توانسته است روابط مستحکمی با عراق برقرار کند.

وحید عزیری و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت هوشمند و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در غرب آسیا» بیان می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران به‌منظور دستیابی به نفوذ منطقه‌ای و مقابله با تهدیدهای فزاینده، از ترکیب هوشمندانه قدرت نرم و قدرت سخت بهره گرفته است. در حوزه قدرت نرم، اقداماتی همچون توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و گفتمانی، ظرفیت‌های علمی، ارتباطات رسانه‌ای، ارتباطات گردشگری و مقابله با جنگ روانی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با سه چالش و تهدید عمده، شامل تهدیدهای آمریکا و رژیم صهیونیستی، جنگ‌های نیابتی و سلفی‌گری و تجزیه‌طلبی، از ظرفیت‌های قدرت سخت نیز به‌صورت هوشمندانه بهره گرفته است. تقویت توان نظامی، اعزام نیروهای مستشاری، تقویت گروه‌های نیابتی و برگزاری مانورهای نظامی، از جمله اقداماتی است که در این زمینه مورد اشاره قرار گرفته است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات پیشین، هر یک از زاویه‌ای خاص به موضوع قدرت نرم، قدرت سخت، قدرت هوشمند و نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات عراق و سوریه پرداخته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها بر افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی ایران پس از ظهور داعش تمرکز داشته‌اند، برخی دیگر مؤلفه‌های نظری قدرت هوشمند را در مواضع و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند و گروهی نیز به منابع قدرت هوشمند ایران در عراق پس‌ادعش یا نقش قدرت هوشمند در ارتقای جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران توجه کرده‌اند. با این حال، تفاوت و وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین در این است که این پژوهش به‌طور مشخص، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در برابر جریان‌های سلفی — تکفیری را در فاصله زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ و بر اساس چارچوب نظری قدرت هوشمند مورد بررسی قرار می‌دهد. در این چارچوب، تلاش می‌شود نحوه به‌کارگیری هم‌زمان ظرفیت‌های قدرت سخت و نرم جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جریان‌های سلفی، در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی تحلیل شود.

وجه تمایز دیگر پژوهش حاضر، توجه به آینده جریان‌های سلفی و امکان بازتولید، تغییر شکل و ظهور گروه‌های جدید سلفی در محیط امنیتی غرب آسیا است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر صرفاً به بررسی اقدامات جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با جریان‌های سلفی در گذشته محدود نمی‌شود، بلکه با بهره‌گیری از تجربه مقابله با داعش و گروه‌های مشابه در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳، تلاش می‌کند تهدیدهای احتمالی آینده این جریان‌ها را نیز مورد توجه قرار دهد. این بُعد آینده‌نگرانه و تلاش برای پیوند دادن تجربه گذشته با شناخت تهدیدهای احتمالی آینده، از جمله ابعادی است که در تحقیقات مشابه کمتر به آن پرداخته شده است. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر راهبرد قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در برابر جریان‌های سلفی — تکفیری و بررسی اقدامات و سیاست‌های ایران در سطوح مختلف، درصدد است خلأ موجود میان مطالعات صرفاً تاریخی،

مطالعات مبتنی بر قدرت نرم و سخت و مطالعات کلی درباره قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران را تا اندازه‌ای پوشش دهد و تصویری منسجم‌تر از تجربه گذشته و الزامات راهبردی آینده در مواجهه با این جریان‌ها ارائه کند.

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس دکترین «قدرت هوشمند» استوار است. برای تبیین این دکترین، ابتدا لازم است به دو مفهوم مهم و پرکاربرد «قدرت سخت» و «قدرت نرم» در علم سیاست اشاره شود. قدرت سخت و قدرت نرم دو مفهوم اساسی در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات قدرت هستند که هر یک بیانگر شیوه‌ای متفاوت از اعمال نفوذ و تأمین اهداف و منافع سیاسی محسوب می‌شوند.

قدرت سخت به معنای اعمال زور، فشار و اجبار برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران و دستیابی به اهداف موردنظر است و ابزارهایی همچون قدرت نظامی، تحریم‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی، تهدید و استفاده از ارتش یا روش‌های مشابه را دربرمی‌گیرد. در سنت واقع‌گرایی سیاسی، قدرت سخت همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای حفظ و گسترش قدرت حکومت‌ها تلقی شده است. نیکولو ماکیاوولی نیز در بحث از شیوه اعمال قدرت و حفظ حکومت، بر اهمیت ترس در کنار محبت تأکید کرده و معتقد است که در صورت عدم امکان جمع میان این دو، بیم و ترس از حاکم، از دوست داشته شدن او مطمئن‌تر است.

در کنار قدرت سخت، مفهوم نسبتاً جدیدتری با عنوان «قدرت نرم» توسط جوزف نای مطرح شد. قدرت نرم بر استفاده از منابع نامحسوس نفوذ، جاذبه، ارزش‌ها، فرهنگ، گفت‌وگو، دیپلماسی و دیگر ظرفیت‌های غیرقهرآمیز برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران تأکید دارد. جوزف نای در تعریف قدرت نرم می‌نویسد: «قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع» (نبی‌لو، ۱۳۹۸: ۲۹۷). بنابراین، در قدرت نرم، بازیگر سیاسی تلاش می‌کند به‌جای تحمیل خواسته‌های خود از طریق اجبار، زمینه پذیرش و همراهی دیگران را از طریق ایجاد جاذبه، اقناع و نفوذ فراهم کند. پارادایم قدرت هوشمند از ترکیب و به‌کارگیری متناسب قدرت سخت و قدرت نرم شکل گرفته است. به بیان دیگر، قدرت هوشمند زمانی مطرح می‌شود که یک فرد، دولت یا مجموعه‌ای از بازیگران در عرصه حکمرانی و سیاست‌گذاری، برای دستیابی به اهداف خود، صرفاً به یکی از اشکال قدرت سخت یا نرم متکی نباشند، بلکه از ترکیب هدفمند و متناسب هر دو نوع قدرت بهره گیرند. از این منظر، قدرت هوشمند به معنای انتخاب آگاهانه و راهبردی ابزارهای قدرت و استفاده از هر ابزار در موقعیت مناسب است. این پارادایم در نقد رویکردهایی مطرح شد که قدرت را عمدتاً در ابزارهای سخت و نظامی خلاصه می‌کردند و تلاش داشت نشان دهد که اتکای صرف

بر قدرت نظامی و اجبار، در بسیاری از شرایط نمی‌تواند به تأمین پایدار اهداف و منافع سیاسی منجر شود. از این‌رو، قدرت هوشمند با وجود توجه به اهمیت قدرت سخت، بر نقش جاذبه، مشروعیت، دیپلماسی، اقناع و ظرفیت‌های نرم نیز تأکید دارد. سابقه طرح مفهوم قدرت هوشمند به صورت رسمی به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد؛ زمانی که سوزان نوسل در مقاله‌ای با عنوان «قدرت هوشمند» در نشریه *Foreign Affairs* این مفهوم را مطرح کرد (نوسل، ۲۰۰۴: ۳).

در واقع، قدرت هوشمند عبارت است از توانایی ترکیب قدرت نرم و قدرت سخت در قالب یک راهبرد مؤثر و برنده که شامل بهره‌گیری راهبردی از ترغیب، دیپلماسی، ظرفیت‌سازی، نمایش قدرت و اعمال نفوذ به شیوه‌هایی است که ضمن برخورداری از کارآمدی و صرفه اقتصادی، از مشروعیت سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند (فتاحی اردکانی، ۱۴۰۰: ۹۶). بنابراین، قدرت هوشمند صرفاً جمع مکانیکی قدرت سخت و نرم نیست، بلکه انتخاب، ترکیب و زمان‌بندی متناسب این ابزارها بر اساس ماهیت تهدید، محیط عملیاتی و اهداف راهبردی است.

در ارتباط با توجه به قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جریان‌های سلفی - تکفیری، که موضوع اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، باید گفت که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری خود با اشکال مختلفی از تهدیدهای سخت و نرم مواجه بوده است. در این میان، گفتمان انقلاب اسلامی و مفاهیمی همچون حمایت از مستضعفان، استعمارزدایی، مبارزه با جریان‌های مذهبی متحجر و واپس‌گرا و مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی، از جمله مؤلفه‌هایی بوده‌اند که در سطح منطقه‌ای مورد توجه دولت‌ها و ملت‌ها قرار گرفته‌اند.

ظهور و گسترش جریان‌های سلفی - تکفیری و گروه‌هایی همچون داعش و استفاده این گروه‌ها از مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها و ابزارها، از جمله ترور، خشونت سازمان‌یافته، عملیات‌های انتحاری، جنگ روانی، تبلیغات رسانه‌ای و تصرف سرزمین‌های کشورهای اسلامی و دولت‌های عضو سازمان ملل متحد، تهدیدی جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و ثبات منطقه غرب آسیا ایجاد کرد. گسترش این جریان‌ها می‌توانست توازن منطقه‌ای را به سود برخی محورهای رقیب جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد و از سوی دیگر، از طریق ارائه تصویری خشونت‌آمیز، افراطی و تکفیری از اسلام، زمینه بدنام شدن اسلام در افکار عمومی جهان را فراهم کند. یکی از پیامدهای مهم گسترش این جریان‌ها، امکان یکسان‌انگاری میان قرائت سلفی - تکفیری از اسلام و دیگر جریان‌های اسلامی، از جمله گفتمان اسلام سیاسی و تمدن‌ساز جمهوری اسلامی ایران، در افکار عمومی جهان بود. چنین وضعیتی می‌توانست به کاهش مشروعیت، قدرت نرم و نفوذ منطقه‌ای و فرماندهی جمهوری اسلامی ایران منجر شود. بنابراین، مقابله با جریان‌های سلفی - تکفیری صرفاً یک مسئله نظامی و امنیتی محسوب نمی‌شد، بلکه دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، رسانه‌ای و گفتمانی نیز بود. بر این اساس، حضور و نقش‌آفرینی فعال جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه، به‌ویژه در مواجهه با تهدید جریان‌های سلفی - تکفیری، یکی از ضرورت‌های سیاست خارجی و امنیتی این

کشور تلقی شد. ماهیت چندبعدی تهدید سلفی‌گری اقتضا می‌کرد که مقابله با آن نیز صرفاً بر استفاده از قدرت سخت مبتنی نباشد. جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این جریان‌ها، علاوه بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظامی و امنیتی، از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، فرهنگی، رسانه‌ای و گفتمانی نیز استفاده کرد. از این‌رو، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با جریان‌های سلفی - تکفیری را می‌توان در چارچوب دکترین قدرت هوشمند تحلیل کرد. ترکیب ظرفیت‌های قدرت سخت و نرم، امکان پاسخ‌گویی هم‌زمان به ابعاد مختلف تهدید را فراهم می‌کرد. بهره‌گیری از قدرت سخت در مقابله با توان نظامی و سرزمینی گروه‌های سلفی - تکفیری و استفاده از ظرفیت‌های قدرت نرم برای مقابله با مبانی فکری، گفتمانی، تبلیغاتی و اجتماعی این جریان‌ها، بخشی از منطق این رویکرد محسوب می‌شود. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از منافع ملی و مقابله با تهدیدهای ناشی از تحولات منطقه‌ای، نیازمند بهره‌گیری متناسب و هوشمندانه از مجموعه ظرفیت‌های قدرت خود است. تأکید بر ترکیب قدرت سخت و نرم در قالب دکترین قدرت هوشمند می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیل راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در برابر جریان‌های سلفی - تکفیری فراهم آورد. این رویکرد همچنین امکان بررسی اقدامات جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی را فراهم می‌کند؛ سطوحی که بر اساس آن‌ها می‌توان نحوه مواجهه ایران با تهدیدهای گذشته و همچنین ضرورت بازتنظیم راهبردها در برابر تحولات و تهدیدهای احتمالی آینده منطقه را تحلیل کرد.

۴. زمینه‌های فکری و شکل‌گیری نئوسلفی‌ها

زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک سلفی‌ها به گروه خوارج در قرن اول تاریخ هجری و در تقابل با خلیفه وقت مسلمین، امام علی علیه‌السلام، بازمی‌گردد. خوارج در تعریف ایمان و توحید، استانداردهایی را مطرح می‌کردند که به‌سختی عموم افراد یا عامه مسلمین می‌توانستند آن را اکتساب کنند. آنان در تعامل میان ارکان اعتقادات و رفتارها، رفتارهای گناه‌آلود را دارای تأثیرات مستقیم در محور اعتقادی می‌دانستند. به باور آنان، فرد مؤمن با ارتکاب معصیت در رفتار، از دایره ایمان خارج و وارد دایره کفر می‌شود؛ در حالی که شیعیان و دیگر فرقه‌های فقهی اهل سنت، فرد معصیت‌کار را همچنان در دایره اسلام، اما «فاسق» می‌دانستند (برزگر، ۱۳۹۲: ۱۴۹). بُعد فقهی این نوع اندیشه تکفیری را می‌توان در اندیشه فقهی احمد بن حنبل (۷۸۰-۸۵۵ م) یافت؛ چراکه فقه حنبلی با تکیه بر نص قرآن و دوری از اجتهاد و تأویل، از رادیکال‌ترین مذاهب اهل سنت به شمار می‌رود و همین امر در شکل‌گیری برخی مبانی اندیشه تکفیری مؤثر بوده است. سپس این اندیشه با فتوای احمد بن تیمیه (۷۲۸-۷۶۱ م) گسترش یافت. تفکر ابن تیمیه شش قرن بعد در عقاید وهابیت بازتولید شد و طرفداران وهابیت، ابن تیمیه را پدر معنوی خود می‌دانند. آنان معتقدند که شش قرن مسلمانان در گمراهی بودند تا اینکه محمد بن عبدالوهاب ظهور کرد. همچنین آنان تفکر جهاد را یکی از روش‌های برپایی خلافت

اسلامی می‌دانند (نظری، ۱۳۹۳: ۸۲). این نکته را می‌توان در مورد جریان‌های تکفیری و سلفی سنی و شیعه امروزی نیز مشاهده کرد. آنان درخصوص اسلام، دیگر مسلمانان و افرادی را که به شهادتین اقرار دارند، اما در برخی مسائل و فروعات با آنان اختلاف نظر دارند، نمی‌پذیرند و در مواردی آنان را تکفیر کرده، از دایره ایمان خارج و در منطقه کفر قرار می‌دهند.

اما در مورد شکل‌گیری داعش باید گفت که ابتدا ابومصعب زرقاوی، از شهروندان اردن و از پیروان القاعده، گروهی را به نام «جماعت التوحید و الجهاد» تشکیل داد که این گروه بعدها به شاخه اصلی القاعده در عراق میل شد (ربیعی‌فر و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۷). بدین ترتیب، نخستین هسته گروه‌های تکفیری در عراق شکل گرفت که اکثر اعضای آن را جنگجویانی از کشورهای خارجی با ملیت‌های مختلف تشکیل می‌دادند. با گسترش تشکیلات القاعده عراق توسط زرقاوی، خشونت و ترور علیه شیعیان شکل گرفت و آنان اماکن مقدس، مساجد شیعیان و مردم عادی عراق را مورد هدف قرار دادند. ابومصعب زرقاوی، مسلمانان شیعه را مرتد اعلام کرده و آنان را همدست نظامیان آمریکا توصیف می‌کرد (Azoula, 2015: 14).

هرچه جنگ عراق پیش می‌رفت، بر عزم و اراده تکفیری‌ها در عراق افزوده می‌شد؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۶ میلادی، با ادغام گروه‌های پراکنده و کوچک تکفیری، «مجلس شورای مجاهدین» و سرانجام «دولت اسلامی عراق» اعلام موجودیت کرد که ابوعمر بغدادی ریاست آن را بر عهده گرفت (عباس‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۲). پس از کشته شدن ابوعمر بغدادی توسط نیروهای آمریکایی، ابوبکر بغدادی جانشین وی شد. در سال ۲۰۱۰ میلادی، پس از سرایت انقلاب‌ها به سوریه، اعتراضات مردمی علیه حکومت بشار اسد آغاز شد. مقاومت بشار اسد و رقابت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای میان کشورهای همچون ایران، عربستان، ترکیه، اسرائیل، روسیه و آمریکا، کشور سوریه را به سمت جنگ داخلی سوق داد. این شرایط باعث رشد گروه‌های تکفیری، از جمله مهاجرت نیروهای «دولت اسلامی عراق» به رهبری ابوبکر بغدادی از عراق به سوریه شد. آنان با تسلط بر برخی مناطق سوریه، اعلام موجودیت کردند و از این پس سوریه به‌عنوان پایگاهی برای داعش با هدف برپایی خلافت اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. با تصرف موصل در شمال عراق توسط داعش، ابوبکر بغدادی در نخستین جمعه ماه رمضان ۱۴۳۵ قمری، برابر با سال ۲۰۱۴ میلادی، در مسجد نوری، مسجد جامع شهر موصل، با پوشیدن لباس و دستار سیاه، خود را خلیفه مسلمین اعلام کرد و با بیان این سخنان که «من رهبر شما هستم، هرچند که بهترین شما نیستم؛ پس اگر دیدید که به حق عمل کردم، مرا حمایت کنید و اگر دیدید اشتباه کردم، مرا نصیحت کنید» (عباس‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۳)، تلاش کرد برای خود و تشکیلاتش مشروعیت دینی و سیاسی ایجاد کند.

شکل‌گیری پدیده داعش، علاوه بر مبانی فکری آن در تاریخ فرقه‌های اسلامی، مانند هر پدیده اجتماعی-سیاسی دیگری، طی یک فرایند تاریخی و در بستر شرایط و موقعیت‌های خاص خود شکل گرفته و تکوین یافته است. باید گفت مجموعه‌ای از علل و عوامل فکری، عقیدتی، سیاسی،

هویتی و شرایط محیطی و منطقه‌ای، از جمله حمایت‌های گسترده مالی و سیاسی ایالات متحده و سازمان‌های جاسوسی غرب، در تشکیل و گسترش آن دخیل بوده‌اند. آنان با شبیه‌سازی برخی مؤلفه‌های صدر اسلام، در به‌وجود آمدن داعش مؤثر بودند. هیلاری کلینتون در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «گزینه‌های دشوار» اذعان کرده است که داعش ساخته دست خود آمریکا با هدف تقسیم خاورمیانه بوده است. وی می‌گوید:

«من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تأسیس داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود؛ اما ناگهان به واسطه کودتا بر ضد اخوان المسلمین در مصر همه چیز فرو پاشید. ما منتظر اعلام تأسیس آن بودیم تا ما و اروپا هرچه سریع‌تر آن را به رسمیت بشناسیم» (به نقل از ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

همچنین «ادوارد اسنودن»، کارمند سابق آژانس امنیت ملی آمریکا، در این باره می‌گوید:

«سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نقش داشتند و در عملیاتی با نام «لانه زنبور» گروه داعش را تشکیل دادند» (به نقل از ظفری، ۱۳۹۴: ۱).

وی معتقد است گروه داعش برای حمایت از اسرائیل تشکیل شده است و هدف عملیات «لانه زنبور» تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی بوده که تندروها را از سراسر جهان جذب کند و بر اساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به سوی کشورهای مخالف موجودیت اسرائیل نشانه بگیرد.

قدرت‌های غربی، از جمله ایالات متحده، به لحاظ تاریخی تلاش کرده‌اند از ظرفیت‌های منفی درونی جهان اسلام علیه اسلام استفاده نمایند؛ چنان‌که تشکیل القاعده و داعش و حمایت همه‌جانبه از آنها در سال‌های اخیر در سوریه و عراق نشان می‌دهد که آمریکا، به جای مداخله مستقیم، با استفاده از این جریان‌های تکفیری به بسیاری از اهداف خود دست یافته است. ایالات متحده آمریکا با مدیریت این جریان‌ها و حمایت از آنها در مبارزه با کمونیسم و بهره‌برداری از ظرفیت جهادی آنان، توانست جهت مبارزه را به سمت مسلمانان مبارز و دارای اندیشه تمدن‌ساز، به‌ویژه شیعیان، متوجه کند و خطرات مبارزه با غرب و صهیونیسم را از اولویت جریان‌های سلفی خارج نماید.

۵. راهبرد قدرت‌هوشمند ایران در تقابل با سلفی‌ها

گروه تروریستی داعش و پیش از آن، گروه القاعده در عراق، جمهوری اسلامی ایران را به انجام عملیات انتحاری تهدید کرده بودند. ابومحمد العدنانی، سخنگوی گروه تروریستی داعش، نیز در تهدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت: «داعش می‌تواند و می‌خواهد ایران را به باتلاقی از خون تبدیل کند و ایران بدترین دشمن داعش محسوب می‌شود» (مینایی، ۱۳۹۴: ۱). نابودی مسلمانان و اقلیت‌های غیرمسلمان در خاورمیانه، از مهم‌ترین اهدافی بود که رهبران داعش دنبال

می‌کردند. آنچه در مواضع داعش به‌وضوح مشاهده می‌شود، این است که شیعیان در اولویت نخست حملات این گروه قرار داشتند؛ شیعیانی که عمدتاً در ایران، عراق و بحرین سکونت دارند (Rashid, 2014: 25). رهبران داعش و القاعده بارها شیعیان را در افغانستان، ایران، سوریه، عراق، یمن، پاکستان و عربستان هدف حملات خود قرار داده‌اند. ابوبکر بغدادی، امیر داعش، نیز شیعیان را مرتد می‌دانست و جهاد خشونت‌بار علیه آنان را تشویق می‌کرد:

«من درخواست خودم را از همه جوانان و مردان مسلمان در سراسر جهان مطرح می‌کنم و از آنها می‌خواهم تا به سمت ما هجرت کنند و پایه‌های دولت اسلامی را تحکیم بخشند و در جهاد بر ضد رافضی‌های صفوی، شیعیان مجوسی مشارکت کنند» (آدمی و نیکنام، ۱۳۹۵: ۱۳).

بدین ترتیب، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از سوی گروه القاعده عراق و داعش مورد تهدید قرار گرفت. امنیت ملی ایران صرفاً به حفظ تمامیت ارضی کشور، حاکمیت و استقلال آن محدود نمی‌شود؛ بلکه در نگاه جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی عبارت است از: «فقدان هرگونه تهدید ضدارزش‌های مکتب جمهوری اسلامی ایران و عدم احساس تهدید نسبت به آنها» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

تحولات عراق و سوریه، به‌ویژه حضور داعش در عراق، از دو جهت امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار داد: نخست، حضور نظامی داعش و دوم، حضور مجدد نیروهای غربی در عراق به بهانه مبارزه با گروه تروریستی داعش. مسلماً حضور نظامی گروهی مانند داعش در دو کشور همسایه و متحد ایران و در پی آن، پشتیبانی گسترده از این کشورها، می‌توانست تأثیرات مخربی بر امنیت ملی ایران بر جای بگذارد.

با توجه به اینکه داعش مرزهای سیاسی و اعتقادی را به رسمیت نمی‌شناخت، گفتمان و عملکرد این گروه، علاوه بر ایجاد تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌طور خاص تهدیدی جدی برای امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد. این تهدید، افزون بر آنکه می‌توانست موجودیت نظام را با خطر مواجه کند، نفوذ سیاسی و قدرت نرم ایران را نیز با چالش جدی مواجه می‌ساخت. در صورت تحقق چنین وضعیتی، امکان برهم خوردن موازنه قوا میان ایران و رژیم صهیونیستی به سود این رژیم و تضعیف توان بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل وجود داشت. از این‌رو، مقابله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری با داعش در دستور کار سیاست امنیتی ایران و نیروهای همسو با آن در منطقه قرار گرفت. همچنین ظهور داعش به‌عنوان یک گروه تروریستی - تکفیری، می‌توانست به‌راحتی در تقابل با آموزه‌های شیعی و در رأس آن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران حمایت از حکومت شیعی عراق، حکومت بشار اسد در سوریه، حزب‌الله در لبنان، انصارالله در یمن و حمایت از مردم بحرین و سایر جریان‌های همسو در منطقه را در راستای منافع ملی و منطقه‌ای خود ارزیابی می‌کرد. در مقابل، جریان‌های تکفیری درصدد بودند با تکیه بر ایدئولوژی خشونت‌طلبانه خود، از طریق مرتد دانستن شیعیان و اعلام جهاد

مسلحانه علیه آنان، ضمن ایجاد ناآرامی در مناطق مختلف، به‌ویژه مناطق سنی‌نشین مرزی ایران، ارتباط میان جوامع و جریان‌های شیعی منطقه را تضعیف کرده و عمق راهبردی ایران را در منطقه از بین ببرند (هراتی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

داعش شیعیان را «رافضی» و «مجوس» می‌دانست و معتقد بود آنان باید کشته و نابود شوند. در واقع، از دیدگاه این گروه، «شیعیان حتی مسلمان هم نیستند» و بنابراین، کشتار آنان بر اساس این اعتقاد، مشروع تلقی می‌شد. (Ghilan, 2014: 133) در حوزه امنیت زیست‌محیطی و تمدنی نیز باید اذعان داشت که داعش، با توجه به ماهیت خشونت‌طلب و رفتارهای بی‌قیدوشرط خود، قابلیت ایجاد تهدیدها و آسیب‌های فراوانی در عرصه زیست‌محیطی و تمدنی داشت. اقدامات این گروه برای تخریب گسترده آثار باستانی و تمدنی جهان اسلام، از جمله اماکن شاخص مذهبی، قبور بزرگان صدر اسلام و دیگر آثار تمدنی دوران اسلامی و باستانی ملل مسلمان، نشان‌دهنده جدی بودن تهدیدهای تمدنی و هویتی ناشی از فعالیت این گروه بود. همچنین، احتمال بروز تهدیدهای زیستی و استفاده از ظرفیت‌های بیوترورستی از سوی چنین گروه‌هایی در آینده را نیز نمی‌توان به‌طور کامل منتفی دانست. اگرچه بیشترین آسیب‌های داعش متوجه آثار اسلامی و باستانی کشورهای عراق و سوریه بود، اما بدون تردید تداوم فعالیت این گروه می‌توانست بر محیط تمدنی و حتی زیست‌محیطی ایران نیز اثرگذار باشد. برای مثال، حضور داعش در مناطق مرزی مشترک ایران و عراق می‌توانست بسیاری از اقدامات مربوط به تثبیت خاک را با اختلال مواجه کند و در نتیجه، افزایش پدیده ریزگردها در ایران را تشدید نماید.

از منظر هویتی نیز آموزه‌های اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، واجد مؤلفه‌های ایدئولوژیک خاص خود است. این رویکرد در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس اصل ۱۵۲، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابر استوار است». همچنین، مطابق اصل ۱۵۴، «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». بر این اساس، با توجه به تضادهای هویتی و معنایی میان جمهوری اسلامی ایران و داعش و همچنین عمق فجایی که این گروه در عراق و سوریه به بار آورده بود، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای بحران سوریه و تحولات عراق، هم از طریق حضور مستقیم مستشاری و هم با فعال‌سازی نیروهای همسو و متحد خود، از جمله حزب‌الله لبنان، لشکر

فاطمیون افغانستان و نیروهای شیعی عراقی و پاکستانی در قالب لشکرهای حیدریون و زینیون، وارد میدان مبارزه با داعش شد.

همچنین باید گفت داعش، با فراهم کردن زمینه‌های تجزیه کشورهای بزرگ خاورمیانه، عملاً می‌توانست در جهت تأمین منافع و امنیت اسرائیل حرکت کند. اقداماتی که این گروه و سایر گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه انجام دادند، از جمله گسترش جنگ‌های داخلی و فرسایشی و در نهایت تضعیف دولت‌های مقتدر اسلامی و افزایش احتمال تجزیه کشورهای اسلامی، می‌توانست در راستای تأمین منافع این رژیم قرار گیرد. اسرائیل از شکل‌گیری گروه‌هایی مانند داعش، در اشکال مختلف، برای تضعیف قدرت نظامی کشورهای عربی — اسلامی و درگیر کردن آنها با مسائل داخلی استفاده می‌کند (هراتی و قربی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۳). مایکل اورن^۱، سفیر اسرائیل در آمریکا، در مورد توازن قدرت مطلوب این رژیم در خاورمیانه و ارتباط آن با داعش اظهار داشت:

«اگر مجبور باشیم بین داعش و اسد یکی را انتخاب کنیم، داعش را انتخاب خواهیم کرد. اسد نشان‌دهنده قوس استراتژیک تهران تا بیروت است. ۱۳۰ هزار راکت در دستان حزب‌الله است و برنامه هسته‌ای ایران نیز همچنان فعال است» (Martinez, 2016: 3).

موشه یعلون^۲، وزیر دفاع اسرائیل، نیز اظهار داشت:

«در سوریه اگر بخواهیم بین ایران و داعش یکی را انتخاب کنیم، من داعش را انتخاب می‌کنم. بزرگ‌ترین دشمن ما رژیم ایران است که در قبال ما اعلام جنگ کرده است. ایران سعی کرد تا یک جبهه ترور علیه ما در بلندی‌های جولان برپا کند» (Martinez, 2016: 3).

در همین راستا، این رژیم نیز بارها با بمباران مناطقی از نوار مرزی سوریه و لبنان و همچنین فراهم کردن خدمات‌رسانی و انجام خدمات درمانی برای اعضای داعش در داخل سرزمین‌های اشغالی، حمایت خود را از این گروه نشان داد (Dagher, 2016: 2-4). در مجموع، به نظر می‌رسد اسرائیل داعش را فرصتی برای فرسایشی کردن جنگ در سوریه و ایجاد بحران‌های ژئوپلیتیکی برای محور مقاومت، با هدف ایجاد توازن در برابر ایران، می‌داند. شکستن محور مقاومت و ایجاد منطقه حائل سنی‌نشین در مرکز ژئوپلیتیکی شیعه، به‌منظور فاصله انداختن میان جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رأس هرم محور مقاومت با جنوب عراق، سوریه و لبنان، از جمله اهداف راهبردی جریان‌های تکفیری و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنها بود. از سوی دیگر، هدف قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از تقویت داعش نیز می‌توانست ایجاد نیرویی موازنه‌بخش در برابر جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران باشد. لذا جمهوری اسلامی ایران درصدد رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از وقوع بحران در دو حلقه امنیتی خود، یعنی عراق و سوریه، برآمد و با

^۱. Michael Oren

^۲. Moshe Ya'alon

اتخاذ رویکردی تدافعی در جهت تأمین اهداف و منافع، به‌ویژه منافع امنیتی خود و اعضای محور مقاومت، گام برداشت.

نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در سوریه، در مقاطعی قاعده بازی را به سود دولت سوریه تغییر داد. ایران علاوه بر حمایت دیپلماتیک و اقتصادی، در تأمین تسلیحات و اعزام مستشاران نظامی برای حمایت از دولت سوریه نیز نقش مهمی ایفا کرد. جمهوری اسلامی ایران پس از درخواست دولت سوریه، شماری از مستشاران سپاه و ارتش را برای مقابله و نبرد با گروه‌های تروریستی به این کشور اعزام کرد. از این منظر، ایران حمایت از محور مقاومت را حتی با استفاده از ابزار نظامی ضروری می‌دانست تا ضمن حفظ نفوذ منطقه‌ای خود، به تقویت هرچه بیشتر محور مقاومت در منطقه بپردازد. از این‌رو، یکی از پیامدهای حضور داعش در عراق برای ایران، گسترش ناامنی، افراط‌گرایی و تنش‌های مذهبی در عراق و احتمال سرایت آن به ایران بود؛ وضعیتی که می‌توانست تهدیدهای جدی در داخل ایران ایجاد کند.

همکاری‌های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران با دولت بشار اسد از آن جهت اهمیت داشت که جنگ داخلی سوریه، این کشور را به‌عنوان خط مقدم محور مقاومت هدف قرار داده بود. سوریه به‌عنوان حلقه میانی این محور، در معرض فشارهای گسترده قرار داشت و از منظر ایران، تضعیف دولت سوریه به معنای تضعیف جدی جبهه مقاومت بود. ایران همچنین فشار ائتلاف عربی - غربی و عبری برای براندازی حکومت بشار اسد را بخشی از تلاش‌های طراحی‌شده غرب و متحدان عرب آن برای تضعیف جبهه مقاومت ارزیابی می‌کرد. نیروهای ایرانی که به‌صورت مستشاری به سوریه اعزام شدند، با عنوان کلی «مدافعان حرم» شناخته می‌شدند؛ زیرا اعلام شده بود که هدف حضور آنان دفاع از حرم حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در دمشق است. از این منظر، نیروهای ایرانی در سوریه علاوه بر دفاع از اماکن مقدس شیعی، در حمایت از ارتش سوریه برای مقابله با گروه‌های تکفیری نیز مشارکت داشتند. در راستای دفاع از حرم، نقش حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه را می‌توان در چهار سطح راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی بررسی کرد.

در سطح نخست، یعنی سطح «راهبردی»، ایران حمایت سیاسی و معنوی خود را از دولت سوریه اعلام کرد و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی ایران، به‌عنوان مستشار نظامی، تجربیات خود در دوران دفاع مقدس را در اختیار فرماندهان ارتش سوریه قرار دادند. از جمله اقدامات در این سطح، تلاش برای تقویت ارتش سوریه از طریق افزودن ظرفیت‌های بسیج مردمی به ساختار سازمانی و عملیاتی آن بود.

در سطح دوم، یعنی سطح «عملیاتی»، فرماندهان ایرانی به فرماندهان ارتش سوریه در طراحی و چگونگی اجرای عملیات علیه مخالفان و گروه‌های تروریستی یاری رساندند. همچنین در این سطح، آموزش‌های لازم به فرماندهان عملیاتی سوری توسط نیروهای مستشاری ایران ارائه می‌شد.

در سطح سوم، یعنی سطح «تاکتیکی»، مستشاران ایرانی به‌صورت فیزیکی در میدان حضور یافته و فرماندهان ارتش سوریه را در صحنه نبرد راهنمایی می‌کردند. در سطح چهارم، یعنی سطح «فنی»، نیروهای مستشاری ایران حضور گسترده‌تری داشتند و در زمینه آماده‌سازی و تعمیر تجهیزات، آموزش نگهداری و تعمیرات و همچنین امداد و نجات فعالیت می‌کردند (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۵).

در سطوح عملیاتی، یکی از مهم‌ترین موارد حمایت ایران از دولت سوریه، ارائه کمک‌های اطلاعاتی به نیروهای دولتی سوریه بود. جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از فناوری ساخت پهپاد، از این ظرفیت برای جمع‌آوری اطلاعات و شناسایی صحنه نبرد استفاده می‌کرد. همچنین در زمینه تجهیزات مخابراتی، فناوری اطلاعات و سایر ظرفیت‌های اطلاعاتی، مستشاران ایرانی خدمات مختلفی به ارتش سوریه ارائه کردند. افزون بر این، بخشی از تسلیحاتی که در نبرد علیه گروه‌های مخالف دولت سوریه مورد استفاده قرار گرفت، در صنایع دفاعی جمهوری اسلامی ایران تولید شده بود. حمل و انتقال این تجهیزات از ایران به سوریه و آموزش نحوه استفاده از آنها به ارتش سوریه و نیروهای بسیج مردمی این کشور نیز از جمله اقداماتی بود که با مشارکت نیروهای مستشاری ایران انجام می‌شد.

علاوه بر این، ایران در بسیج نیروهای داوطلب از کشورهای مختلف نیز نقش داشت و نیروهای موسوم به «مدافعان حرم» از کشورهایی همچون ایران، افغانستان، عراق، لبنان، یمن و پاکستان در این چارچوب سازمان‌دهی شدند (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۶). آنچه جمهوری اسلامی ایران در سوریه انجام داد، از جمله اعزام مستشاران نظامی، مشارکت نیروها در دفاع از حرم و صرف هزینه‌های اقتصادی قابل توجه برای مقابله با گروه‌های تروریستی و حمایت از دولت بشار اسد، بنا بر مواضع مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران و دیدگاه شماری از کارشناسان، در آن مقطع زمانی از اهمیت بالایی برای امنیت ملی ایران برخوردار بود.

با این حال، با سقوط دولت بعثی سوریه و تغییر معادلات سیاسی و امنیتی این کشور، وضعیت منطقه‌ای ایران نیز با تحولات جدیدی مواجه شده است. از این منظر، از دست رفتن متحد راهبردی همچون سوریه و کاهش یا قطع ارتباط زمینی جمهوری اسلامی ایران با بخش‌هایی از محور مقاومت، می‌تواند ایران را از منظر ساختاری و امنیتی با محدودیت‌ها و چالش‌های جدیدی مواجه سازد. کاهش عمق راهبردی ایران و افزایش فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، علاوه بر تأثیرگذاری بر منافع ملی، می‌تواند امنیت ملی ایران را نیز با تهدیدهای جدیدی مواجه کند.

از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران نیازمند بازنگری و انطباق راهبردهای خود با شرایط جدید منطقه‌ای است. در این چارچوب، بهره‌گیری هوشمندانه از ترکیب ظرفیت‌های سخت و نرم، شناخت دقیق تحولات سوریه و جریان‌های سلفی، تقویت دیپلماسی منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش نفوذ

جریان‌های افراطی و قدرت‌های رقیب، می‌تواند در دستور کار سیاست خارجی و امنیتی ایران قرار گیرد. در واقع، شرایط جدید نشان می‌دهد که مقابله با جریان‌های سلفی و تکفیری صرفاً به ابزار نظامی محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم بهره‌گیری هم‌زمان از ظرفیت‌های سیاسی، دیپلماتیک، فرهنگی، اقتصادی، اطلاعاتی و اجتماعی در قالب راهبرد قدرت هوشمند است.

۶. سلفی‌ها در آینده

اگرچه تغییرات و تحولات در صحنه سیاسی منطقه آسیای غربی، از جمله سقوط حکومت بشار اسد، ترسیم دورنما و پیش‌بینی آینده جریان‌های سلفی در کشورهای اسلامی را با توجه به حمایت‌های احتمالی قدرت‌های غربی تا حدودی امکان‌پذیر می‌سازد، اما پیش‌بینی قطعی مسیر تحولات این جریان‌ها همچنان با عدم قطعیت‌های قابل توجهی همراه است. سقوط حکومت بشار اسد نشان داده است که افراد و جریان‌های هوادار یا متمایل به سلفی‌گری همچنان می‌توانند به فعالیت خود در سایر کشورهای اسلامی ادامه دهند و در شرایط مناسب، ظرفیت بازتولید و سازمان‌دهی مجدد پیدا کنند.

یکی از سناریوهای پیش‌روی جریان‌های سلفی و بقایای داعش را می‌توان تداوم فعالیت‌های تروریستی، از جمله انجام عملیات انتحاری در کشورهای جهان اسلام، به‌ویژه ایران، افغانستان، عراق و سوریه و سایر کشورهای اسلامی، دانست. هدف چنین اقداماتی می‌تواند حفظ موجودیت، بازتولید رعب و وحشت، جذب نیرو و استمرار حضور این جریان‌ها در معادلات امنیتی منطقه باشد. حملات تروریستی داعش به حرم احمد بن موسی، فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام، معروف به «شاهچراغ»، در چهارم آبان ۱۴۰۱ و بیست‌ودوم آبان ۱۴۰۲ و همچنین حادثه شانزدهم فروردین ۱۴۰۱ در حرم حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، که به کشته و زخمی شدن شماری از افراد، از جمله زنان و کودکان، انجامید، نمونه‌هایی از این نوع تهدید به شمار می‌روند.

سناریوی دیگر، تداوم فعالیت بقایای نیروهای مبارز و چریکی سلفی در کشورهایی مانند سوریه، عراق و افغانستان است. این نیروها ممکن است در آینده، به‌جای فعالیت در قالب سازمان‌های گسترده و دارای قلمرو مشخص، به گروه‌های کوچک‌تر، هسته‌های زیرزمینی و شبکه‌های غیرمتمرکز تبدیل شوند و از طریق عملیات تروریستی و اقدامات چریکی، فعالیت خود را ادامه دهند. در این سناریو، پراکندگی جغرافیایی، انعطاف‌پذیری سازمانی و استفاده از شبکه‌های ارتباطی و فضای مجازی می‌تواند امکان تداوم حیات این جریان‌ها را افزایش دهد.

سناریوی دیگر به نقش مراجع فکری و مفتی‌های سلفی مربوط می‌شود. این افراد می‌توانند با صدور فتواها و ارائه قرائت‌های افراطی از مفاهیم دینی، زمینه جذب بخشی از جوانان را فراهم کنند. نمونه‌هایی مانند فتاوی مرتب با «جهاد نکاح» را می‌توان در این چارچوب مورد بررسی قرار داد.

گسترش برخی جریان‌های سلفی در بخش‌هایی از آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز و وجود برخی مراکز آموزشی و مذهبی مرتبط با جریان‌های سلفی و وهابی در منطقه، می‌تواند زمینه ظهور و بازتولید جریان‌های جدیدی از سلفی‌گری را فراهم کند. در صورت تداوم چنین روندی، این جریان‌ها ممکن است در آینده اهدافی را در کشورهای ایران، روسیه و چین و در سطوح بعدی در افغانستان، پاکستان و برخی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دنبال کنند.

با این حال، شکل‌گیری و تداوم جریان‌های سلفی را نمی‌توان صرفاً به عوامل خارجی نسبت داد. یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری و گسترش این جریان‌ها، تحولات سیاسی و اجتماعی ناشی از مداخلات خارجی، از جمله اقدامات ایالات متحده و برخی متحدان غربی و منطقه‌ای آن در کشورهای اسلامی، بوده است. سقوط حکومت بعثی عراق و پیامدهای ناشی از آن، تشدید شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای و افزایش رقابت‌های منطقه‌ای، از جمله عواملی بودند که در ایجاد محیط مناسب برای رشد جریان‌های افراطی نقش داشتند. با این حال، پرسش مهم این است که چگونه بخشی از افراد و گروه‌هایی که خود را مسلمان می‌دانند، تحت تأثیر قرائت‌های افراطی از دین قرار گرفته و به خشونت علیه دیگر مسلمانان روی می‌آورند.

یکی از عوامل زمینه‌ساز در این زمینه را می‌توان ضعف آگاهی و دانش دینی و سیاسی بخشی از جوامع مسلمان دانست. افزایش معرفت دینی، تقویت عقلانیت و تفکر انتقادی و ارائه قرائتی معتدل، عقلانی و تمدن‌ساز از اسلام می‌تواند زمینه جذب جوانان مسلمان توسط جریان‌های افراطی را کاهش دهد. بر این اساس، یکی از سناریوهای قابل تصور برای آینده جریان‌های سلفی آن است که هم‌زمان با افزایش آگاهی و دانش جوامع مسلمان، تفکر و ایدئولوژی این گروه‌ها، به دلیل خشونت‌طلبی، افراط‌گرایی و ناسازگاری با بخش مهمی از آموزه‌های اسلامی، با کاهش مشروعیت اجتماعی مواجه شده و به سمت انزوا حرکت کند.

در مقابل، سناریوی دیگری نیز وجود دارد که بر اساس آن، این جریان‌ها همچنان از شکاف‌های موجود در جهان اسلام بهره‌برداری کنند. اختلافات شدید طایفه‌ای و حزبی، سهم‌خواهی رهبران و نخبگان سیاسی از قدرت، مداخلات خارجی، فقدان وحدت میان مذاهب اسلامی و گسست‌های قومی و اجتماعی، زمینه‌هایی را فراهم می‌کند که جریان‌های افراطی بتوانند از باورها و احساسات مذهبی بخشی از مسلمانان بهره‌برداری کنند. بنابراین، حتی در صورت تضعیف سازمان‌های شناخته‌شده‌ای مانند داعش، جریان سلفی‌گری و اندیشه‌های افراطی مرتبط با آن می‌تواند به صورت بالقوه همچنان به عنوان یک تهدید در جهان اسلام باقی بماند.

با توجه به اینکه آینده از هم‌اکنون ساخته می‌شود، نخبگان، اندیشمندان و عقلای جهان اسلام، اعم از شیعه و سنی، باید با شناسایی عوامل زمینه‌ساز افراط‌گرایی، راهکارهایی برای جلوگیری از انتقال و بازتولید تفکر سلفی و تکفیری به آینده ارائه کنند و در شکل‌دهی به آینده مطلوب جهان اسلام نقش فعال داشته باشند. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تأکید بر راهبرد

وحدت اسلامی، بر نقاط مشترک میان مسلمانان تمرکز کرده و از تبدیل اختلافات مذهبی، قومی، قبیله‌ای و سیاسی به زمینه‌ای برای منازعه و افراط‌گرایی جلوگیری کند.

بر این اساس، تأکید بر اشتراکات اعتقادی و فرهنگی مسلمانان، تقویت گفت‌وگوی میان مذاهب اسلامی، ارتقای سواد دینی و رسانه‌ای جوانان، مقابله فکری و فرهنگی با قرائت‌های افراطی از اسلام و استفاده هم‌زمان از ظرفیت‌های قدرت نرم و سخت، می‌تواند بخشی از راهبرد قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با آینده جریان‌های سلفی باشد. در چنین رویکردی، مقابله با سلفی‌گری صرفاً به معنای مواجهه امنیتی و نظامی با گروه‌های مسلح نیست، بلکه مستلزم مقابله با زمینه‌های فکری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بازتولید این جریان‌ها نیز خواهد بود.

در نهایت، تأکید بر مفهوم «امت متمدن اسلام» می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب هویتی و تمدنی برای تقویت همگرایی میان مسلمانان مورد توجه قرار گیرد. اگر مسلمانان بتوانند فارغ از اختلافات کم‌اهمیت قومی، قبیله‌ای و مذهبی، بر اشتراکات بنیادین خود تأکید کنند، امکان شکل‌گیری فضای مناسب‌تری برای همکاری و همگرایی جهان اسلام فراهم خواهد شد. چنین رویکردی می‌تواند ضمن کاهش زمینه‌های اجتماعی و فکری رشد جریان‌های تکفیری، به شکل‌گیری آینده مطلوب جهان اسلام و تقویت ظرفیت‌های تمدنی آن کمک کند.

۷. نتیجه‌گیری

سلفی‌ها با بهره‌گیری از تسلیحات پیشرفته و برخورداری از کمک‌های مالی، لجستیکی و نظامی برخی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ توانستند به‌سرعت در کشورهای عراق و سوریه نفوذ کرده و مناطق وسیعی را تحت کنترل خود درآورند. با این حال، با توجه به تحولات بعدی منطقه و تغییر وضعیت سیاسی و امنیتی سوریه، تهدید ناشی از جریان‌های سلفی همچنان پابرجاست. از آنجایی که ظهور داعش، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یکی از بازیگران راهبردی منطقه غرب آسیا با چالش‌هایی در عرصه‌های مختلف گفتمانی، امنیتی و سیاسی مواجه ساخت، مقابله با جریان‌های سلفی باید به‌عنوان یکی از مسائل اساسی در دکترین دفاعی و امنیتی ایران مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه با شکست یا تضعیف یک گروه خاص، زمینه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری این جریان‌ها لزوماً از میان نمی‌رود.

با توجه به اینکه جریان‌های سلفی افراطی در اندیشه احیای خلافت و گسترش قلمرو تحت حاکمیت خود هستند، تحقق چنین هدفی می‌تواند مستلزم تضعیف یا ادغام ساختارهای سیاسی موجود در کشورهای منطقه باشد. از این منظر، این جریان‌ها می‌توانند از طریق حمله به مرزهای ایران، تهدید اماکن مقدس و انجام عملیات‌های تروریستی در داخل کشور، تهدیدات امنیتی قابل‌توجهی را متوجه جمهوری اسلامی ایران کنند. از سوی دیگر، تضعیف تمامیت ارضی و اقتدار

سیاسی کشورهای عراق و سوریه می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی، تجزیه سرزمینی و گسترش خلأهای امنیتی در منطقه شود. چنین وضعیتی می‌تواند محور مقاومت را نیز با فرسایش و تهدید مواجه سازد و در صورت تداوم خلأ قدرت و ضعف دولت‌های مرکزی، زمینه را برای مداخله و نفوذ بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و اجرای طرح‌های ژئوپلیتیکی آنان در غرب آسیا فراهم کند.

از این رو، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ملی و منطقه‌ای خود و بر اساس دکترین قدرت هوشمند، ضمن اتخاذ تدابیر راهبردی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، به مقابله با تهدیدات ناشی از جریان‌های سلفی بپردازد. در این چارچوب، صرفاً اتکا به ابزارهای سخت نمی‌تواند پاسخگوی پیچیدگی این تهدید باشد، بلکه ترکیب هدفمند قدرت سخت و نرم و بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماتیک، فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی نیز ضرورت دارد.

در بحث تهدیدات سلفی‌ها در آینده، رویکرد جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر قدرت هوشمند و بر اساس دو اصل فرصت‌سازی و دفع تهدیدها باشد. بر این اساس، ایران باید ضمن دوری گزیدن از موضعی انفعالی، با نگاهی فعال و حتی پیش‌دستانه، برای شکل‌دهی به آینده مطلوب خود در حوزه کشورهای غرب آسیا برنامه‌ریزی کند. در چنین رویکردی، تحولات آینده صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از تهدیدها تلقی نمی‌شوند؛ بلکه هر تحول و حتی هر راهبردی که در تقابل با سیاست‌ها و منافع جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد، می‌تواند در کنار تهدیدهای احتمالی، فرصت‌هایی نیز برای کنشگری و تأثیرگذاری ایران ایجاد کند. بر این اساس، راهبرد پیش‌فعالانه در ساخت آینده به جمهوری اسلامی ایران امکان می‌دهد ضمن شناسایی و مقابله با تهدیدهای احتمالی ناشی از جریان‌های سلفی و شبه‌سلفی، از ظرفیت‌های موجود برای تقویت ثبات، همگرایی و همکاری میان کشورهای منطقه استفاده کند. در این چارچوب، مقابله با جریان‌های افراطی صرفاً نباید به برخورد امنیتی و نظامی با گروه‌های موجود محدود شود، بلکه باید از طریق تقویت آگاهی، کاهش زمینه‌های اجتماعی جذب جوانان، مقابله با افراط‌گرایی، تقویت گفت‌وگوی میان مذاهب اسلامی و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای دنبال شود.

در نهایت، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های سخت و نرم خود، ضمن کاهش تهدیدات ناشی از سلفی‌گری و جریان‌های مشابه، از فرصت‌های ناشی از تحولات منطقه برای شکل‌دهی به نظم مطلوب در غرب آسیا بهره گیرد. در این مسیر، تأکید بر همگرایی میان ملت‌های مسلمان، کاهش اختلافات قومی، قبیله‌ای و مذهبی و تقویت عناصر مشترک تمدنی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری آینده‌ای مطلوب‌تر برای ایران و کشورهای منطقه و حرکت به سوی تحقق ظرفیت‌های تمدنی جهان اسلام باشد.

منابع

- آدمی، علی و همکاران (۱۳۹۴). «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۴، صص. ۱-۱۹.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۲). «بحران فهم تکفیری‌ها؛ مشابیهت‌های تکفیری و خوارج». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۷، صص. ۱۴۸-۱۶۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت، چاپ هشتم.
- رنجبر محمدی، مصطفی (۱۳۹۹). «مؤلفه‌های قدرت هوشمند آیت‌الله خامنه‌ای در قبال دشمنان محور مقاومت اسلامی». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره دهم، شماره ۳۵، صص. ۱۵۱-۱۷۷.
- سیمبر، رضا و همکاران (۱۴۰۰). «منابع قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در عراق پساداعش و تهدیدهای پیش‌رو». دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، سال هفدهم، شماره دوم، صص. ۳۸۳-۴۰۶.
- ساداتی‌نژاد، سیدمهدی (۱۳۹۵). «نقش ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری جریان‌های افراطی جهان اسلام». فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، دوره سوم، شماره ۷، صص. ۱۳۳-۱۴۳.
- ظفری، حسین (۱۳۹۴). «نگاهی آینده‌پژوهانه به آینده داعش». خبرگزاری فارس. برگرفته از: خبرگزاری عباس‌زاده، مهدی؛ نخعی زرنندی، نصرالله (۱۳۹۸). «بررسی شکل‌گیری داعش براساس نظریه بینابینی فرگوسن و منزیاخ». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره سوم، صص. ۳۵-۵۹.
- عزیری، وحید و همکاران (۱۴۰۲). «قدرت هوشمند و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در غرب آسیا». دانش تفسیر سیاسی، شماره ۱۵، صص. ۵۳-۸۸.
- فتاحی اردکانی، حسین و دیگران (۱۴۰۰). «قدرت هوشمند در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». نشریه علمی افق امنیت، سال چهاردهم، شماره ۵۶، صص. ۹۱-۱۱۹.
- مینایی، حسین (۱۳۹۴). «تهدیدها و فرصت‌های داعش برای جمهوری اسلامی ایران». مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. برگرفته از: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح
- مرادی، جهانبخش (۱۳۹۸). «بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال شانزدهم، شماره سوم، صص. ۲۱-۱.
- نبی‌لو، عظیم‌الله (۱۳۹۸). «حکومت علوی، تجلی قدرت هوشمند متعالی». سیاست متعالیه، سال هفتم، شماره ۲۶، صص. ۲۹۱-۳۰۸.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۳). «بازخوانی هویت اسلامی در عراق و شام». علوم سیاسی، سال هفدهم، شماره ۶۸، صص. ۷۵-۱۰۸.
- نجفی، سجاد و همکاران (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های افزایش قدرت نرم و عمق راهبردی ایران در سوریه و عراق پس از ظهور داعش». فصلنامه آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره ۴۳، صص. ۳۳-۵۶.
- هراتی، محمدجواد (۱۳۹۶). «تأثیر بازتولید داعش در کشور عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۲۵، صص. ۱۲۱-۱۴۷.

- Azoulay, Rivka (2015). "Islamic State franchising Tribes, transnational jihadi and networks generational shifts". *Netherlands Institute of International Relations Clingendael*
- Dagher, Afra'a. (2016). *Here's how the US, Israel, al-Qaeda and ISIS work together in Syria*, available in: <http://theduran.com/how-the-usisrael-al-qaeda-and-isis-work-together-in-the-war-against-syria/>
- Rashid, Ahmed (2014), "ISIS: What the US Doesn't Understand", *The New York Review of Books*, retrieved 2018/3/12, Retrieved from, <http://www.nybooks.com/blogs/nyrblog/2014/dec/02/isiswhat>
- Ghilan, Muhammed (2014), "The Consequences of Not Challenging the Islamic State", *Aljazeera*, retrieved 2017/12/8, Retrieved from: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2014/08/islamic-state>
- Martinez, Brandon. (2016). *Why Does Israel Support ISIS?*, available in: <http://nonalignedmedia.com/2016/04/why-does-israel-support-isis>.
- Martinez, Brandon. (2016). *Why Does Israel Support ISIS?*, available in: <http://nonalignedmedia.com/2016/04/why-does-israel-support-isis>
- Nossel, Suzanne (2004), "Smart Power", *Foreign Affairs*, March/April



Research Article

hhe llm mm Reuu... . nnnn Sm tttt eyy. toward Neo-Salafists (2014–2024)

Hamidreza Sohrabi¹

Date of received: 2025/10/10

Date of Accept: 2025/11/10

Abstract

Salafist thought, given the takfiri and violent approaches adopted by some movements associated with it and the consequences of widespread killing and massacres of innocent people, both Muslims and non-Muslims, is regarded as one of the most dangerous contemporary intellectual and political movements, particularly in opposition to the “civilization-building thought of Islam.” Employing a descriptive-analytical method, this study examines the strategy of the Islamic Republic of Iran in confronting Salafist movements during the period from 2014 to 2023. It analyzes this strategy within the theoretical framework of “smart power” while taking into account past developments and the future prospects of Salafist movements in the world. The findings indicate that, since Salafist movements constituted a direct and serious threat to the national security of the Islamic Republic of Iran and the security of West Asian countries during this period, the Islamic Republic of Iran, by employing the components of smart power at strategic, operational, tactical, and technical levels, was at times able to play an effective role in weakening these movements, particularly in Syria and Iraq, and to thwart some of their policies and objectives in the West Asian region. Nevertheless, the fall of Bashar al-Assad’s government and the rise of Salafist groups to power in Syria have created new strategic concerns for the security of the Islamic Republic of Iran and point to the emergence of new threats in West Asia alongside those posed by the Israeli regime. Accordingly, the Islamic Republic of Iran should redefine its policies and strategies in

¹. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran. Email: dr.sohrabi1393@gmail.com

Copyright © 2010, SSSI (Shiraz Strategic Studies Institute). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

accordance with the region's new circumstances, with an emphasis on securing national interests and the interests of the Islamic Ummah. At the same time, by closely monitoring developments in neighboring countries and maintaining vigilance, it should seek to prevent the expansion of instability and the collapse of regional governments in the face of extremist movements and foreign interventions.

Keywords: Smart Power; West Asia; Salafists; Takfiris; ISIS..

Citation (APA 7th ed. / APSA)

Sohrabi, Hamidreza (Spring 2026). "The Islamic Republic of Iran's Smart Power Strategy toward Neo-Salafists (2014–2024)". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 9, Issue 1, S.No. 33, pp. 189 - 214

References

- Abbaszadeh, Mehdi, & Nasrollah Nakhai-Zarandi (2019). "An Analysis of the Formation of ISIS Based on the Intermediate Theory of Ferguson and Mansiach." *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, Vol. 9, No. 3, pp. 35–59. (in Persian).
- Adami, Ali, et al. (2015). "The Position of the Resistance Axis Security Complex in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran." *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, Vol. 4, No. 14, pp. 1–19. (in Persian).
- Azizi, Vahid, et al. (2023). "Smart Power and Enhancing Iran's Regional Position in West Asia." *Political Interpretation Studies*, No. 15, pp. 53–88. (in Persian).
- Azoulay, Rivka (2015). "Islamic State franchising Tribes, transnational jihadi and networks generational shifts". *Netherlands Institute of International Relations Clingendael*
- Barzegar, Ebrahim (2013). "The Crisis of Understanding Takfiris: Similarities between Takfiris and the Kharijites." *Strategic Political Research Quarterly*, Vol. 2, No. 7, pp. 148–164. (in Persian).
- Dagher, Afra'a. (2016). *Here's how the US, Israel, al-Qaeda and ISIS*
- Dehghani Firoozabadi, Seyyed Jalal (2017). *The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: SAMT, 8th ed. (in Persian).

- Fattahi Ardakani, Hossein, et al. (2021). "Smart Power in the Foreign Policy Strategy of the Islamic Republic of Iran." *Scientific Journal of Security Horizon*, Vol. 14, No. 56, pp. 91–119. (in Persian).
- Ghilan, Muhammed (2014), "The Consequences of Not Challenging the Islamic State", *Aljazeera*, retrieved 2017/12/8, Retrieved from: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2014/08/islamic-state>
- Herati, Mohammad-Javad (2017). "The Impact of the Reproduction of ISIS in Iraq on the National Security of the Islamic Republic of Iran." *Quarterly Journal of International Relations Research*, Vol. 1, No. 25, pp. 121–147. (in Persian).
- <http://nonalignedmedia.com/2016/04/why-does-israel-support-isis>.
- Martinez, Brandon. (2016). Why Does Israel Support ISIS?, available in: Martinez, Brandon. (2016). Why Does Israel Support ISIS?, available in: n: <http://nonalignedmedia.com/2016/04/why-does-israel-support-isis>
- Minaei, Hossein (2015). "Threats and Opportunities Posed by ISIS to the Islamic Republic of Iran." *International Peace Studies Center*. Retrieved from: International Peace Studies Center. (in Persian).
- Moradi, Jahanbakhsh (2019). "An Analysis of the Causes of the Advisory Presence of the Islamic Republic of Iran in Syria." *International Studies Quarterly*, Vol. 16, No. 3, pp. 1–21. (in Persian).
- Nabilo, Azimollah (2019). "The Alid Government as a Manifestation of Transcendent Smart Power." *Mutala'at-e Siyasat-e Muta'aliyeh*, Vol. 7, No. 26, pp. 291–308. (in Persian).
- Najafi, Sajjad, et al. (2019). "Components for Increasing Iran's Soft Power and Strategic Depth in Syria and Iraq after the Emergence of ISIS." *Afaq-e Amniyat Quarterly*, Vol. 12, No. 43, pp. 33–56. (in Persian).
- Nazari, Ali-Ashraf (2014). "Revisiting Islamic Identity in Iraq and Syria." *Political Science*, Vol. 17, No. 68, pp. 75–108. (in Persian).
- Nossel, Suzanne (2004), "Smart Power", *Foreign Affairs*, March/April
- Ranjbar Mohammadi, Mostafa (2020). "Components of Ayatollah Khamenei's Smart Power toward the Enemies of the Islamic Resistance Axis." *Islamic Revolution Studies*, Vol. 10, No. 35, pp. 151–177. (in Persian).
- Rashid, Ahmed (2014), "ISIS: What the US Doesn't Understand", *The New York Review of Books*, retrieved 2018/3/12, Retrieved from, <http://www.nybooks.com/blogs/nyrblog/2014/dec/02/isiswhat>
- Sadati-Nejad, Seyyed Mehdi (2016). "The Role of the United States in the Formation of Extremist Movements in the Islamic World." *Political Thought in Islam Quarterly*, Vol. 3, No. 7, pp. 133–143. (in Persian).
- Simbar, Reza, et al. (2021). "Sources of the Smart Power of the Islamic Republic of Iran in Post-ISIS Iraq and Emerging Threats." *Scientific*

Biannual Journal of Political Knowledge, Vol. 17, No. 2, pp. 383–406. (in Persian).

work together in Syria, available in: <http://theduran.com/how-the-usisrael-al-qaeda-and-isis-work-together-in-the-war-against-syria/>

Zafari, Hossein (2015). "A Futuristic Perspective on the Future of ISIS." *Fars News Agency*. Retrieved from: *Fars News Agency*. (in Persian).



